

قرار ساعت هشمت
 دعای ۳۰ صبحگاهانه
 با الهام از قرآن آخر

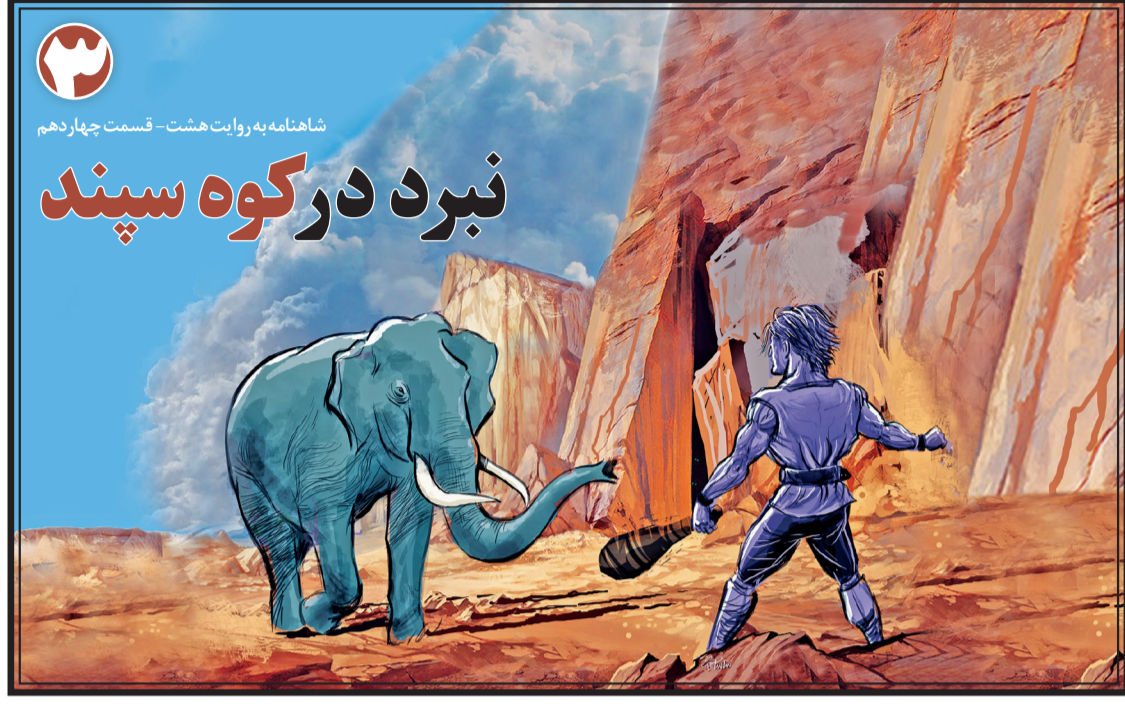
ای خدای سفرهای فان و حسرتنا ای پروردگار زینبیل های خالی بنهان
 و قبض های آب و برود از مهلت گدشته ای صبورترین کسما می شود به
 من هم یاد بدی هم سفره شدن با کارگر شهرداری را بر صدالی تا بر
 جدولهای نیمه کاره می شود چوب من و ششای می شود پشم و دوگی
 زندگی کسم خدای من می گم می گم بهشت همین شریک شدن من
 و شمامت گدا و شاه!

صبح روز ۱۶ آبان ۱۳۵۷، مردم ایران پاک تلویزیون چهره محمدرضا پهلوی را می دیدند که سخن می نورد همچنان که از روی کاغذ در دستش می خواند. خبری که در آن لحظه از تلویزیون پخش می شد: «من نیز به نام انقلاب شما مردم ایران را شنیدم.»

طبعی بود که مردم ایران بارها شنیدند و عده های اصلاح اوضاع مصلحت از زبان شاه، فقط خاطرات روزهای نوروزی سال ۱۳۳۲ را پیش خود مرور کنند در تعطیلات شاه برایشان روشن تر از همیشه بشود.

محمدرضا پهلوی هم از روی کاغذ با چهره بی بیان استراحت، راه می نورد؛ کسوفی که تا آخر عمر در آینه مانده و در همان جا هم مرسوم شد.

۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، روزی است که محمدرضا پهلوی برای همیشه از ایران رفت شاه رفت



در صفحه اخبار بخوانید
وضعیت دندان های ایرانی ها اصلا خوب نیست بی دندان نشید...؟!!

در صفحه دو بخوانید
در مدرسه هشت با هم بخوانیم وزن شاد وزن غمگین

در صفحه اخبار بخوانید
عقل سالم با دانستن دوزبان کودکان محک برای شکرستان می خوانند

حوادثی که باعث فرار شاه شد

حتی تا ۵ روز مانده به ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب، شاه همچنان قیام مردم و نهضت امام خمینی (ره) را جدی نگرفته بود. اگر چه می دید مردم دیگر پشتیبان او نیستند، اما همچنان دلش به حمایت های آمریکا و ارتش خوش بود. اما در ماه های مانده به انقلاب، حوادثی اتفاق افتاد که همه پشتیبان های شاه را از بین برد.

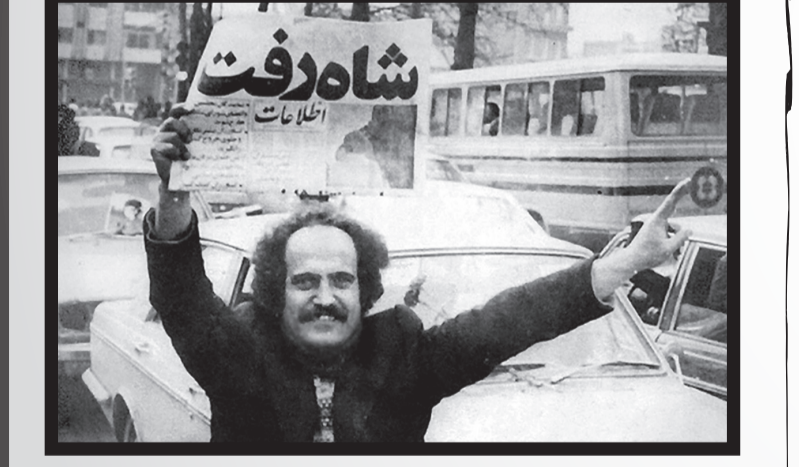
اولین آن، حادثه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ یا «جمعه سیاه» بود. در آن روز چندین هزار نفر از مردم که برای تظاهرات بیرون آمده بودند، با تیراندازی مستقیم نیروهای ارتش در میدان ژاله (۱۷ شهریور فعلی) به شهادت رسیدند.

درباری ها بعدها در کتاب خاطراتشان نوشتند که بعد از ۱۷ شهریور، محمدرضا پهلوی تعادل روحی اش را از دست داد و دیگر هیچ اعتماد به نفسی نداشت. چند وقت بعد در آذرماه آن سال که برابر با روزهای تاسوعا و عاشورای امام حسین (ع) بود، دومین ضربه سنگین به حکومت پهلوی وارد شد.

مردم با پیام دعوت امام خمینی (ره) تظاهراتی فوق العاده پرجمعیت برگزار کردند. مردم در این تظاهرات دیگر از هیچ چیز نمی ترسیدند و آشکارا علیه شاه و حکومتش شعارهای تند می دادند.

این روزها بود که شاه دیگر فهمید چاره ای برایش مانده جز اینکه چمدان سفرش را به سمت یکی از کشورهای دیگر که تابه حال حمایتش می کردند ببندد و از کشور برود.

نعمه موجد! به رفتار و تفکر مغرورانه معروف بود. هم او و هم همسرش فرح دیبا، با این حال خودش هم خوب فهمیده بود که مردم دیگر تحملش را ندارند. وقتی در فرودگاه مهر آباد می خواست سوار هواپیما شود، مثل همیشه ظاهرش را خوب حفظ کرده بود. با چهره نظامی و مغرور خود لحظه ای مقابل هر مسؤول مملکتی می ایستاد تا دستش را ببوسند، اما خودش هم خوب می دانست که از دست هیچ کدام از این دست بوس ها کاری بر نمی آید. کسی اگر قرار بود کمکش کند، همان آمریکا و کشورهای خارجی بودند که یک روز او را پادشاه ایران کرده بودند. برای همین هم وقتی خبرنگار از او پرسید کی به کشور برمی گردید؟ جوابی نداشت جز اینکه بگوید «بستگی به حال مزاجی ام (حال روحی و جسمی) دارم». آن روز ۲۶ دی بود. روزی که بعدها در تقویم کشور به روز فرار شاه از ایران معروف شد؛ چون حال مزاجی محمدرضا پهلوی دیگر هیچ وقت برای برگشتن دوباره به خاک ایران خوب نشد.



کودتای سال ۱۳۳۲

خاطره تلخ کودتای سال ۱۳۳۲

از وقتی نهضت امام خمینی (ره) و سخنرانی های ایشان در سال های اولیه دهه چهل شروع شده بود، بوی انقلاب در شهرها و کوچه های ایران پیچیده بود. در واقع مردم امام خمینی (ره) را کسی می دیدند که می تواند با کمک او انتقام همه ظلم هایی را که قبل از این سال ها هم در حقشان شده بود، از شاه بگیرند. یکی از این اتفاقات، تجربه تلخ کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود.

دکتر مصدق اگر چه خودش راه را اشتباه رفت و برای مقابله با شاه دست به دامن آمریکایی ها شد، اما مردم دیدند که شاه چه طور کسی را که می خواست اوضاع مملکت را سروسامان بدهد، فقط به خاطر قدرت طلبی اش از بین برد. محمدرضا پهلوی با کمک گرفتن از آمریکایی ها در کشور کودتا کرد. وقتی قسمتی از ارتش یک کشور علیه بخش دیگری مبارزه مسلحانه کند و مسؤول قانونی کشور را از سمتش برکنار کنند، کودتا اتفاق می افتد. شاه به آمریکایی ها اجازه داد این کودتا را علیه مصدق انجام بدهند، خودش هم به خارج از کشور رفت و وقتی مصدق دستگیر شد، دوباره به ایران برگشت و روی تخت پادشاهی اش نشست.

حالا طبیعی بود که مردم این بار با شنیدن وعده های اصلاح اوضاع مملکت از زبان شاه، فقط خاطرات روزهای کودتای سال ۱۳۳۲ را پیش خود مرور کنند تا دروغ گویی شاه برایشان روشن تر از همیشه بشود.



و سرانجام، فرار شاه

فرح دیبا همسر شاه، در کتاب خاطراتش می نویسد: «محمدرضا از اینکه مجبور شده بود کشور را ترک کند خیلی ناراحت بود. ما مدت ها بود از وحشت اینکه به دست مردم بیفتیم، خواب راحت نداشتیم.»

البته شاه از مدت ها قبل تمام اعضای خانواده از جمله فرزندان را به آمریکا فرستاده بود. خود او هم دوست داشت به این کشور برود، اما آمریکایی ها جواب این همه سال خوش خدمتی اش را با گفتن اینکه تو شاه یک کشور بحران زده سیاسی هستی دادند و او را به آمریکا راه ندادند.

محمدرضا پهلوی هم از روی ناچاری به بهانه استراحت، راهی شهر آسونان در کشور مصر شد؛ کشوری که تا آخر عمر در آنجا ماند و در همان جا هم مدفون شد.





اگر می خواهید همیشه سر حال باشید، یک زبان دیگر غیر از زبان مادری تان یاد بگیرید؛ زیرا این می تواند شما را از زوال عقل حفظ کند. این خبر را می توانید در کنار اخبار دیگر در ستون اخبار هشت پیگیری کنید.



سینا پرس

عقل سالم با دانستن دو زبان

اینکه می گویند یک زبان دیگر غیر از زبان مادری تان یاد بگیرید، خیلی بی راه نیست؛ زیرا اگر دو زبان بلد باشید، دچار زوال عقل نمی شوید. دانشمندان کلی تحقیق کردند تا به این نتیجه رسیدند. آن ها می گویند افرادی که به دو زبان آشنایی دارند، نسبت به بقیه قدرت مغز بیشتری دارند؛ زیرا دانستن دو زبان باعث می شود مغز کارهایی را که نیاز به تمرکز دارد، بدون آنکه نیاز باشد در میان اطلاعات سردرگم شود انجام دهد. افراد دوزبانه اتصال بالاتری بین مناطق پردازش مغزشان در پشت سرشان نسبت به بقیه برقرار می کنند.

باشگاه خبرنگاران جوان

کودکان محک برای شکرستان می خوانند

انیمیشن شکرستان به دو صورت سریال و فیلم سینمایی در حال ساخت است و مراحل ساخت موسیقی آن هم در حال انجام است. سازنده آهنگ این سریال می گوید برای من خیلی مهم است که بتوانم آهنگ تأثیرگذاری برای فیلم هایم انتخاب کنم. او می گوید قسمتی از آهنگ این سریال قرار است توسط بچه ها خوانده شود و با مشورت با بچه های گروه موسیقی تصمیم گرفتیم که این آهنگ ها را بچه های محک بخوانند؛ زیرا این اتفاق می تواند هم در روحیه بچه ها تأثیر بگذارد و هم احساس سرشار در این شعرها توسط این بچه ها بیشتر نمود پیدا می کند. در حال حاضر هماهنگی ها برای انجام این کار شده است و در صورت موافقت، کار کلید می خورد.

خوانندگان محک

باشگاه خبرنگاران جوان

ما می خواهیم به حج برویم

سال گذشته ایرانی ها به سفر حج نرفتند و مشکلاتی که با کشور عربستان ایجاد شد باعث شد که مردم از حج واجب و عمره در سال گذشته باز بمانند. امسال هم با آنکه عربستان اعلام کرد که برای همه کشورهای مسلمان دعوت نامه فرستاده، اما سازمان حج و زیارت اعلام کرد که هیچ نامه ای به دست ایران نرسیده است.

این سازمان اعلام کرد هیچ تصمیمی برای تعطیلی حج امسال در صورتی که شرایط ایران از طرف عربستان پذیرفته نشود، ندارد و پنجم اسفند امسال هیاتی از کشورمان برای بررسی و طرح شرایط حضور زائران ایرانی در مراسم حج به کشور عربستان اعزام می شود و در صورت پذیرش شرایط کشورمان و حفظ عزت زائران ایرانی، حج امسال برگزار خواهد شد. باید منتظر باشیم و ببینیم عربستان شرایط ایران را می پذیرد یا نه!

حج ابراهیمی

باشگاه خبرنگاران جوان

دوش آب سرد معجزه می کند



اگر شما هم از آن دست افرادی هستید که مدام از چاقیتان شاکی هستید و مدام گله دارید و رژیم های مختلف در شما تأثیر نمی گذارد، یکبار دوش آب سرد را امتحان کنید تا تأثیر آن را ببینید. پزشکان می گویند دوش آب سرد تأثیر زیادی در چربی سوزی دارد و خیلی زود می تواند شما را خوش اندام کند. فقط نباید از آب سرد وحشت داشته باشید و وقتی می خواهید دوش بگیرید حواستان باشد یکدفعه زیر آب سرد نروید و کم کم آب را سرد کنید تا کمتر اذیت شوید.

لاغری به شرط سرما

ایستنا

آزادی گروگان ۱۰ ساله

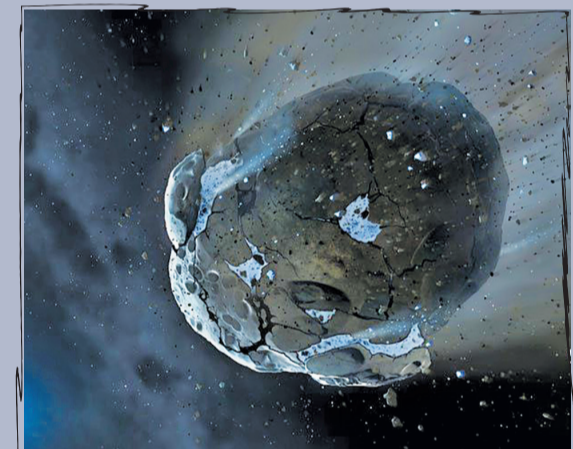
دختر ۱۰ ساله ای که به وسیله گروگانگیران اسیر شده بود، با هوشیاری پلیس به آغوش خانواده اش برگشت. این اتفاق پلیسی در شهرستان آران و بیدگل افتاد. ماجرا از این قرار بود که وقتی این دختر از مدرسه برمی گشت، توسط دو آدمربا گروگان گرفته شد و این دو آدم بدجنس با خانواده او تماس گرفتند و گفتند پول بدهید تا دخترتان را برگردانیم.

اما کار خوبی که پدر و مادر او انجام دادند این بود که بلافاصله پلیس را در جریان قرار دادند. پلیس هم با بررسی های مختلف این دو آدمربا را شناسایی و دستگیر کرد. پلیس به خانواده ها توصیه کرد که بچه های شان را در مدارسی ثبت نام کنند که نزدیک خانه شان باشد.

آفرین به پلیس باهوش

ایستنا

عبور شهاب سنگ از نزدیکی زمین



تصور کنید در اتاقتان نشسته اید و همین طور به پنجره خیره شده اید، که یکدفعه می بینید یک شیء خیلی بزرگ به اندازه یک ساختمان ۱۰ طبقه از آسمان رد می شود. البته در این حد و اندازه که نه، اما همین چندروز پیش یک شهاب سنگ خیلی بزرگ به همین اندازه از نزدیکی زمین گذشت.

دانشمندان می گویند این نزدیک ترین شهاب سنگی بوده که از کنار زمین گذشته است و ساکنان کالیفرنیا در آمریکا شانس آورده اند که اتفاقی برایشان نیفتاده است و این شهاب سنگ روی سرشان فرود نیامده است.

چه شانس

مهر

من جزئی از تاریخ فوتبال هستم

«کریستیانو رونالدو» ستاره فوتبال پرتغال می گوید به خود افتخار می کنم و این را می دانم که جزئی از فوتبال جهان هستم. شاید به نظر تان او کمی از خود راضی باشد، اما خودمانیم، هیچ کسی به اندازه او در سالی که گذشت، افتخار آفرینی نکرده است و شاید سال ۲۰۱۶ بهترین سالی برای او بود که می توانست تجربه کند. او توانست قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا و یورو ۲۰۱۶ و همچنین عنوان بهترین بازیکن اروپا و جهان را دست بیاورد.



چه می شه گفت

مدرسه

مهدی آخرتی | سلام به دوستان خودم، در جلسه قبل با هم در مورد چیزی به نام «ساختار» حرف زدیم. حروف مهربان را گفتیم، حروف خشن را گفتیم و ارتباط این حرف ها با محتوا را یاد آوری کردیم. امروز هم دنباله همان ساختار را با هم مرور می کنیم. اما قبل از اینکه ادامه ساختار را توضیح بدهیم، یک نکته را یاد آوری کنم. دوستان گلم! حتما یادمان باشد در شعر فرم و ساختار بسیار مهم تر از محتوا هستند. گاهی می توانیم محتواهای ساده را با فرم و ساختار قوی به یک شعر خوب تبدیل کنیم. خوب اگر موافق باشید، امروز بیشتر در مورد شعر کلاسیک صحبت کنیم.

هر قالب یک مضمون

قبلاً با هم در مورد قالب های شعر کلاسیک صحبت کردیم، قالب هایی مثل غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، دوبیتی، رباعی و... در ادبیات فارسی هر کدام از این قالب ها برای گفتن یک نوع محتوا بیشتر به کار رفته. این ارتباط قالب با محتوا مربوط به ساختار می شود؛ مثلاً غزل بیشتر برای محتواهای عرفانی - عاشقانه استفاده می شده:

ستاره های بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رهمیده ما را انیس و مونس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت
به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد
غزلی از حافظ که برای پیامبر اسلام (ص)
گفته شده و محتوای عرفانی دارد.
مثنوی برای داستان گویی استفاده می شده

و پند و اندرز:
بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

قطعه برای بیان مسایل اجتماعی:
روزی گذشت پادشاهی از گذرگی
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام
خواست
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم
کاین تابناک چیست که بر تاج
پادشاست

این قطعه را پروین اعتصامی درباره ظلم پادشاهان گفته بود و به مسایل اجتماعی مربوط می شد. انتخاب کردن یک قالب خاص برای یک محتوای خاص به این دلیل مربوط به ساختار می شود که قالب جزئی از فرم است و ما گفتیم ارتباط بین فرم و محتوا می شود ساختار.



شاهنامه به روایت هشت - قسمت چهاردهم

نبرد در کوه سپند

ملیحه محمود خواه در قسمت پیش برایتان تعریف کردیم که وقتی رستم می خواست به د...
بیاید، مادرش به سختی افتاد و زال هم که نمی دانست چکار باید بکند، یاد پری افتاد که ز...
به او داده بود و آن را در آتش انداخت و سیمرغ هم بلافاصله خودش را به آنجا رساند و با کم...
او کودک به دنیا آمد و بعد هم پمادی درست کرد و به مادر رودابه داد تا روی زخم شکم رود...
بماند تا زود خوب شود. تازه وقتی رودابه به هوش آمد، کودکش را در آغوش او گذاشتند. ی...
کودک تپیل و قوی جثه که قد و اندازه بچه های یکساله آن زمان بود. اسم او را رستم گذاشتند...
زال و رودابه جشن مفصلی راه انداختند و به همه مردم شهر شیرینی دادند و حالا ادامه ماجرا...

کودکی رستم

اما بخوانید از آنجا که این بچه را نمی توانستند سیر کنند و خیلی هم زود به غذا خوردن افتاد و روزانه چند آشپز برای او غذا درست می کردند تا بتوانند شکم او را پر کنند. رستم وقتی ۸ سالش شده بود، به قد و قواره پدرش رسیده بود و در هوش و استعداد نیز از بچه های هم سن و سال خودش یک سرگردن بالاتر بود.

یک نوجوان دلیر

سال ها گذشت و رستم به نوجوانی دلیر تبدیل شده بود. سام هم که طاقت دوری نوه اش را نداشت، گاهی به دیدن او می رفت. یکبار با سپاه به سمت زابلستان رفت و اتفاقاً مهرباب کابلی هم آنجا بود و او هم به همراه زال و رستم به پیشواز او رفتند و رستم قوی و بزرگ شده بود، روی فیلی نشسته بود و وقتی پدر بزرگش را دید، کلی خوشحالی کرد. آن شب سام کلی به زال سفارش کرد و به او گفت که همیشه در زندگیش عادل باشد و به مردم ستم نکند؛ زیرا این جهان برای هیچ کس باقی نمی ماند. او به پسرش گفت فکر می کنم زندگی من هم رو به پایان است و چیزی به آخر آن باقی نمانده است. زال که خیلی دلش از این حرف گرفت، پدرش را در آغوش کشید و کلی گریه کرد. بعد هم سام با آن ها خداحافظی کرد و رفت. یکی پند گویم ترا از نخست

دل از مهر گیتی بیایدت شست
جهان کشتاری ست با رنگ و بوی
درو مرگ و عمر آب و ما کشت اوی



شعر «هشت»

ساختار وزن و سطر

انتخاب ردیف

ردیف هم دقیقاً مانند وزن و قالب، برای محتواهای گوناگون به شکل‌های گوناگون انتخاب می‌شده است، هرچند این کار در ادبیات مثال‌های زیادی ندارد، اما شاعران بزرگ ادبیات فارسی با این کار شعرشان را دارای ساختار بهتر می‌کرده‌اند. ارتباط بین کلماتی که به‌عنوان ردیف انتخاب می‌شوند، با محتوا، جزو ساختار شعر است. هرچقدر ردیف با ما با محتوای شعر ما همخوان تر باشد، ساختار قوی‌تری خواهیم داشت؛ یعنی ردیف در درک و فهم محتوا به ما کمک می‌کند. مثلاً به این شعر خاقانی که در عزای پسر بیست‌ساله‌اش گفته شده، نگاه کنید:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید
ژاله صیخدم از نرگس تر بگشاید
دانه‌دانه گهر اشک ببارید چنانک
گره رشته تسبیح ز سر بگشاید
سیل خون از جگر آرید سوی باغ دماغ
ناودان مژه را راه گذر بگشاید
نازنیان منا، مرد چراغ دل من
همچو شمع از مژه خوناب جگر بگشاید

کاری به مفهوم این شعر و سخت بودن کلمات ندارم، زیر ردیف‌ها خط کشیدم، ببینید دوستان عزیز! این شعر چون در عزای یک عزیز گفته شده، ردیف بگشاید دارد. با این ردیف انگار شاعر در تمام بیت‌ها بغض گلویش را باز کرده (بگشاید یعنی باز کنید). خوب این ردیف با محتوای شعر که غم و اندوه است مرتبط است. چند بیت از یک شعر که ساده‌تر است برایتان مثال می‌زنم. شاعر این شعر را برای برادر شهیدش گفته:

تا کی دل من چشم به در داشته باشد
ای کاش کسی از تو خبر داشته باشد
آن باد که آغشته به بوی نفس توست
از کوچه ما کاش گذر داشته باشد
هر هفته سر خاک تو می‌آیم، اما
این خاک اگر قرص قمر داشته باشد
این کیست که خوابیده به جای تو در این خاک
از تو خبری چند مگر داشته باشد

ردیف این غزل «داشته باشد» است. در این ردیف یک حسرت و یک نداشتن وجود دارد و با محتوای شعر که برای شهید است کاملاً ارتباط دارد و ساختار را قوی می‌کند.

در ادبیات فارسی هر کدام از این قالب‌ها برای گفتن یک نوع محتوا بیشتر به‌کار رفته. این ارتباط قالب با محتوا مربوط به ساختار می‌شود. مثلاً غزل بیشتر برای محتوای عاشقانه استفاده می‌شود.

وزن‌های مختلف

دوستانی که به‌شکل جدی دنبال ادبیات هستند، احتمالاً چیزهایی در مورد «وزن شعر» به گوششان خورده. اینجا قصد ندارم وزن شعر را توضیح بدهم و چندین جلسه آموزش برای وزن شعر لازم است که به امید خدا در آینده برایتان خواهم گفت. اما وزن شعر همان موسیقی بیرونی شعر است که مثل نت‌ها در موسیقی کار می‌کند. همان چیزی که شما وقتی شعر کلاسیک را می‌خوانید احساس می‌کنید یک ریتم وجود دارد. شاعران ادبیات کلاسیک برای گفتن محتواهای شاد از وزن‌های تندتر و ریتم‌های تندتر و شاد استفاده می‌کردند. مرده بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم، دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم دیده سیر است مرا

جان دلیر است مرا
زهره شیر است مرا
زهره تابنده شدم
این شعر عارفانه مولانا شعری شاد است و او یک ریتم تند و شاد را برای آن انتخاب کرده. وقتی این شعر را می‌خوانیم، یک آهنگ تند را باید رعایت کنیم. ای دیر به دست آمده، بس زود برفتی آتش زدی اندر من و چون دود برفتی چون آرزوی تنگ‌دلان دیر رسیدی چون دوستی سنگدلان زود برفتی زان پیش که در باغ وصال تو دل من از داغ فراق تو برآسود برفتی

اما این شعر انوری شعری غمگین و در فراق دوستی از دست رفته است. وقتی این شعر را می‌خوانیم، آهنگ کندتری در نظرمان می‌آید. همین‌طور که دیدید، برای محتواهای شاد ریتم‌های شاد، و برای محتواهای غمگین ریتم‌های غمگین به‌کار برده می‌شده. این هم یکی از مواردی است که به ساختار مربوط می‌شود.

وزن و سطر

کار در خانه

سر به روی کدام شانه گذاشت
غصه‌ات بعد من؟ نمی‌دانم
در نبود سرت بیا و ببین
شانه‌ام زارزار می‌گرید
آسمان را درید گریه من
مثل آن لحظه سیاهی که
در عزای جوان ناکامش
مادری داغدار می‌گرید

دوستان عزیز، برای یادگیری بهتر ارتباط‌ها بین فرم و محتوا این شعر من را که برای عزیز قوت کرده، گفته شده، از لحاظ قالب و ردیف و ارتباطش با ساختار بررسی کنید:
چشم من، عکس تو، نوار سیاه
پشت در انتظار می‌گرید
سرزمینم که بی‌تو خالی شد
سر درون مزار می‌گرید

ماجرای نریمان و نقشه زال

زال برای او تعریف کرد که نریمان که آن زمان یکی از قوی‌ترین مردان روزگار بود، به فرمان فریدون برای نبرد با آن‌ها اعزام شد. او از در قلعه وارد شد، اما آن‌ها سنگ بزرگی را بین او و سپاهیانش انداختند و دیگر هیچ‌کس از سرنواشت او خبردار نشد. با آنکه سام خیلی تلاش کرد خبری از پدرش بگیرد، اما هرچه تلاش کرد نتوانست. زال به رستم گفت: خودت را باید به‌شکل ساربان دریاواری و تعدادی شتر با خودت ببری و بارشان را نمک کنی؛ چون نمک برای آن‌ها خیلی باارزش است. آن‌ها وقتی تو را با بار نمک ببینند به استقبال می‌آیند و تو خیلی راحت می‌توانی داخل قلعه آن‌ها بشوی و آن‌ها را به سزای کارشان برسانی. چو بشنید رستم، برآراست کار؛ چنانچون بود درخور کارزار به بار نمک در، نهان کرد گرز، برافراخته پهلوی یال و برز ز خویشان تنی چند با خود ببرد، کسانی که بودند هشیار و گرد

شاکونامه

۱۳ ماجوریت بزرگ

خبر این کار به زال رسید و زال کلی قرین‌صدقه پسرش رفت. بعد هم به رستم گفت به کوه سپند برو. آنجا یک کوه هست که نوکش داخل ابرهاست و حتی عقاب هم نتوانسته به آنجا پرواز کند. در آنجا گروهی هستند که نریمان را با حیلہ کشته‌اند (نریمان پدر سام است). سام هر کاری کرد نتوانست انتقام پدرش را از آن‌ها بگیرد. حالا که تو به اینجا رسیده‌ای برو و انتقام او را بگیر.

جنگ با فیل

اما کم کم رستم نشان می‌داد که با بقیه فرق می‌کند. یک‌بار رستم خواب بود که با صدای داد و فریاد از خواب بیدار شد. رستم وقتی سراسیمه خودش را به محوطه رساند، متوجه شد که یک فیل سفید بزرگ رم کرده و همه‌جا را به‌هم ریخته است. رستم هم گرز پدرش را برداشت و به‌سمت فیل رفت. تعدادی از بزرگان شهر که آنجا بودند، سعی کردند رستم را منصرف کنند و مدام به او می‌گفتند نگاه‌داشتن این بچه فیل آسان نیست. اما رستم گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و به‌سمت فیل رفت. فیل خشمگین هم به‌سمت او حمله کرد، اما رستم گرزش را بالا برد و آن را به فیل زد و فیل هم مثل یک کوه گوشت روی زمین افتاد.

زیبکی رستم

رستم کاری که پدر گفت را انجام داد و به‌سمت کوه سپند به راه افتاد. نگهبان که او را از دور دید، پیش فرمانده قلعه رفت و به او خبر داد و گفت کاروانی می‌آید که بارشان نمک است. فرمانده هم کسی را فرستاد تا مطمئن شود بار آن‌ها نمک است. وقتی مطمئن شدند درها را باز کردند و رستم و همراهانش وارد شدند. آن‌ها کلی پول می‌دادند و نمک می‌خریدند. اما وقتی شب شد، رستم تصمیم گرفت نقشه‌اش را عملی کند. رستم که به تهمت معروف شده بود، به کمک یارانش همه آن‌ها را ناپود کرد.

پیدا کردن خانه گنج

وقتی بر آن‌ها پیروز شد، در داخل قلعه خانهای دید که در آهنگی داشت که هیچ‌کس نمی‌توانست وارد آن شود. او با گرزش یک ضربه به در زد و آن را باز کرد و دید در داخل آن پیر از طلا و جواهر است. بعد هم نامه‌ای به زال نوشت و ماجرا را تعریف کرد. زال که از این خبر خیلی خوشحال شده بود، شترهایی را به‌همراه نامه‌رسان به آنجا فرستاد تا طلاها را بار شتر کنند و به زابلستان منتقل کنند.

شاهنامه فردوسی



اولین مکالمه تلفنی
در چنین روزی و در سال ۱۹۱۵ میلادی، اولین مکالمه تلفنی از شهر نیویورک به سانفرانسیسکو در آمریکا برقرار شد.

پیام ۹ بندی امام خمینی (ره)

همزمان با فرار محمدرضا پهلوی از ایران، امام خمینی (ره) پیامی در ۹ بند برای ملت ایران فرستادند که شامل صحبت‌های مهمی بود. امام خمینی (ره) در بخشی از این نامه خطاب به مردم ایران گفتند: «به کسانی که در شورای سلطنتی غیرقانونی به‌عنوان عضویت داخل شده‌اند اخطار می‌کنم که بی‌درنگ از این شورا کناره‌گیری کنند و در صورت تخلف، مسؤول پیش آمده‌ها هستند. به وکلای غیرقانونی مجلسین اخطار می‌شود که از رفتن به مجلس احتراز (دوری) کنند و در صورت تخلف، مورد مواخذه (سؤال و جواب) ملت شریف قرار خواهند گرفت.»
در همین پیام آمده است: «کشاورزان نسبت به کشت گندم دیم (بدون آبیاری) اقدام نمایند؛ بانک‌ها از پرداخت سپرده‌های وابستگان رژیم و دزدان و غارتگران اموال بیت‌المال خودداری نمایند؛ دانشگاهیان باید به مبارزه خود علیه دولت شاه و شورای غیرقانونی سلطنت ادامه دهند و استادانی را که با دستگاه ظلم رابطه دارند، نپذیرند.»
همچنین امام در این پیام، برای راهپیمایی روز اربعین را به مردم توصیه کردند که جزء ضربه‌های سنگین بر پیکر نیمه‌جان حکومت پهلوی بود.

تأسیس اوپک

سازمان کشورهای صادرکننده نفت یا اوپک که مخفف حروف اول سازمان به انگلیسی است، در چنین روزی و در سال ۱۹۶۱ میلادی از طرف پنج کشور صادرکننده نفت شامل ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت و ونزوئلا در کاراکاس پایتخت ونزوئلا به وجود آمد. تا قبل از تشکیل اوپک، کمپانی‌های بزرگ غربی که کار اکتشاف، استخراج، توزیع و فروش نفت در بازارهای جهانی را در دست داشتند، بهای نفت را به میل خود تعیین می‌کردند. در این اوضاع، اوپک که در برابر این کمپانی‌ها تشکیل شده بود، در آغاز شروع فعالیتش، کاری از پیش نمی‌برد. تا اینکه دیگر کشورهای صادرکننده نفت مثل الجزایر، لیبی، نیجریه، قطر، امارات، اندونزی، اکوادور و گابن هم به این سازمان پیوستند و اوپک قدرت گرفت.



هیچگاه به ایران برگشت. محمدرضا پهلوی از ایران فرار کرد و دیگر فرار شاه



ای خدای سفره‌های نان و حسرت!
ای پروردگار زنبیل‌های خالی پنهان و
قبض‌های آب و برق از مهلت گذشته! ای
صورت‌ترین کلمه! می‌شود به من هم یاد
بدی هم سفره شدن با کارگر شهرداری
را بر صندلی نه! بر جدول‌های نیمه‌کاره!
می‌شود جیب من و شما یکی شود با هم
و دونگی زندگی کنیم خدای من! من فکر
می‌کنم بهشت همین شریک‌شدن من و
شماست. گدا و شاه!

اللَّهُمَّ حَبِّبْ لِي صُحْبَةَ الْفَقْرَاءِ، وَأَعْيِ عَنِّي
صُحْبَتَهُمْ بِحُسْنِ الصُّبْرِ
وَمَا زَوَّيْتُ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَائِتَةِ
فَأَذْخِرْ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْآبَاقِيَّةَ
وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ خَطَائِمِهَا، وَعَجَلْت
لِي مِنْ مَتَاعِهَا بَلْفَغَةً لِي جَوَارِكَ وَوَضْلَةً لِي
قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً لِي جَنَّتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ، وَآتَتْ الْجَوَادُ الْكَرِيمِ.

خدایا هم‌نشینی فقیران را برابم دلپسند
ساز، و مرا به نیروی صبر بر هم‌نشینی
ایشان مدد ده، و آنچه را از متاع دنیای
فانی از من بازگرفتی، پس در خزانه‌های
باقی خود برابم ذخیره کن، و آنچه را
که از حطام دنیا به من ارزاق داشته‌ای و
هر متاعی از آن را که اکنون به من عطا
کرده‌ای، وسیله رسیدن به جوار خود و
پیوستن به مقام قرب خود و وسیله ورود
به بهشت خود قرار ده؛ زیرا که تو صاحب
فضل عظیم و بخشنده کریمی.

فراز آخر
دعای ۳۰ صیغه سجاده
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی

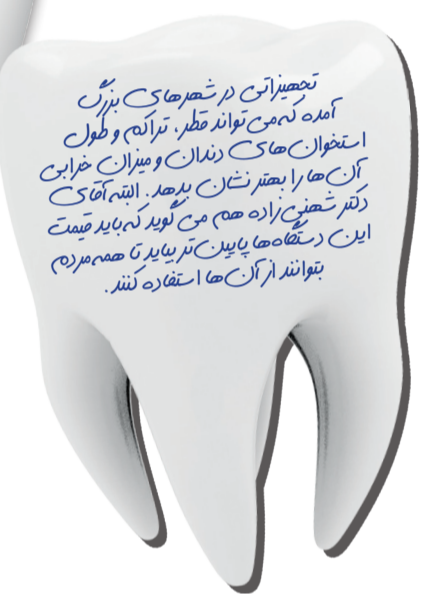
دندان پوسیده زیاد داریم

آقای باقر شهینی زاده، رئیس انجمن دندانپزشکان عمومی ایران است. او درباره وضعیت دندان‌های کودکان و بزرگسالان ایرانی می‌گوید: «در خیلی از کشورهای دنیا، افراد بالای ۵۰ سال، ۲۸ دندان سالم در دهان خود دارند، اما هر ایرانی وقتی به این سن می‌رسد، به‌طور متوسط ۲۱ دندان سالم دارد و این‌طوری هر ایرانی وقتی ۴۵ سالش می‌شود، ۱۲ دندان پوسیده دارد.»

وضعیت دندان‌های ایرانی‌ها اصلاً خوب نیست

بی‌دندان نشید...؟!!

دندانپزشکان ایرانی از وضعیت دندان‌های ما خیلی گلّه دارند. از اینکه درصد کمی از ما مسواک می‌زنیم، و همین تعداد هم معمولاً درست مسواک نمی‌زنیم. از اینکه استفاده از نخ دندان را جدی نمی‌گیریم و از اینکه در کل مراجعه به دندانپزشک را در برنامه‌های ماهانه و سالانه خود قرار نمی‌دهیم. البته در این بین مردم هم از دندانپزشک‌ها یک گلّه نه‌چندان کوچک دارند؛ و آن هزینه‌های زیاد دندانپزشکی است!



کودکان هم پوسیدگی دندان دارند

قبل‌ترها این‌طوری نبود که بچه‌ها در سن پایین هم پوسیدگی دندان بگیرند. این اتفاق به‌خاطر سبک تغذیه اشتباه و خوردن غذاهایی که دندان را خراب می‌کند، افتاده است. این روزها افراد ۶ تا ۱۲ ساله هم دچار پوسیدگی دندان می‌شوند که البته به‌گفته دکتر شهینی زاده با روش‌های پیشگیری از پوسیدگی دندان که در بعضی شهرها اجرا شده، پوسیدگی دندان کودکان و نوجوانان در شهرهای کمتر از ۲۰ هزار نفر رو به کاهش است.

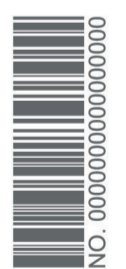
طریقه صحیح مسواک زدن

خیلی از نوجوانان هستند که با اینکه حساسی به دندان‌هایشان می‌رسند، اما از اینکه باهم پوسیدگی دندان می‌گیرند، گلّه دارند. خیلی وقت‌ها این مشکل به‌خاطر غلط مسواک زدن است. دکترها می‌گویند مسواک زدن مثل جارو زدن است. همان‌طور که یک فرش را جارو می‌زنیم، باید مسواک را هم به همان حالت از سمت لثه بالا به پایین، و از سمت لثه‌های پایینی به بالا بکشیم. برخلاف تصور خیلی‌ها نیازی نیست مسواک را در دهان بچرخانیم. بعد از مسواک کردن سطح دندان‌ها به‌شویه کاملاً سنتی مسواک را روی دندان‌ها می‌کشیم تا سطح و پشت آن‌ها هم تمیز شود. اما یادتان باشد مسواک بدون نخ‌دندان تقریباً فایده‌ای ندارد؛ چون مسواک نمی‌تواند خرده‌های غذای بین دندان‌ها را بیرون بیاورد و همین خرده‌غذاها هم هستند که پوسیدگی دندان را شروع می‌کنند. همیشه قبل از مسواک زدن نخ‌دندان را با گیر انداختن آن بین دندان‌ها و کشیدن به دوطرف دندانی که نخ بین آن‌هاست، انجام بدهید.



قبل از مسواک زدن
همیشه نخ دندان بکشید.

https://telegram.me/khosroanjom_majid



«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

هشتکو

خوشمزه‌خان

البته ما گل بودیم، ولی کمک داور دوم آفساید اعلامون کرد.

استادبزرگی روی شن‌ها نشسته و در حال تفکر بود... مردی به او نزدیک شد و گفت: مرا به شاگردی بپذیر. او با انگشت خطی راست بر روی شن کشید و گفت: کوتاهش کن! مرد با کف دست نصف خط را پاک کرد. او گفت: برو یک‌سال بعد بیا. یک‌سال بعد باز خطی کشید و گفت: کوتاهش کن! مرد این بار نصف خط را با کف دست و آرنج پوشاند. او نپذیرفت و گفت: برو یک‌سال بعد بیا. سال بعد باز خطی روی شن کشید و از مرد خواست آن را کوتاه کند. مرد این بار گفت: نمی‌دانم، و از او خواهش کرد تا پاسخ را بگوید. استاد خط بلندی کنار آن خط کشید و گفت حالا کوتاه شد. این حکایت، یکی از رموز در مسیر پیشرفت را نشان می‌دهد. نیازی به دشمنی و درگیری با دیگران نیست. با رشد و پیشرفت تو، دیگران خود به خود شکست می‌خورند. به دیگران کاری نداشته باش؛ کار خودت را درست انجام بده... با کوتاه کردن دیگران ما بلند نمی‌شویم و برعکس، باز تاب رفتار ما باعث کوتاهی‌مان می‌شود...
استاد بزرگ

فلسفه اختراع مسواک، لذت بشر بوده، به این صورت که ما به شبایی مسواک نمی‌زنیم و لذت می‌بریم.

تنبل‌خان

بعضی حرفا مثل چایی می‌مونه، باید به‌موقع بگی شون. دیر که بگی، مثل چایی که سرد شده، دیگه فایده نداره و از دهن افتاده.

استاد بزرگ

شوهر خاله‌ام بزرگترین ضربه‌های زندگی‌اش خورد که پسرش جلوی چشمش تو مسابقه اسم و فامیل، نام ورزش از حرف ج رو نوشت جیم لاستیک

خوشمزه‌خان

شخصی در جمع نصیحت می‌کرد که مانند من صبح زود از خواب برخیزید. بزرگی به او گفت که تو هر صبح از رختخواب برمی‌خیزی و هنوز در خوابی.

استاد بزرگ

شرمند کتابی رو می‌زم شدم که هر روز نگاهشون می‌کنم و افسوس می‌خورم که فعلاً وقت ندارم بخونمشون!

تنبل‌خان